

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکالات مرحوم آخوند در مقایسه مانحن فيه با شبهه بدویه

عرض کردیم مرحوم آخوند (قدس سره) فرمودند که مرتبه حکم ظاهری در اطراف علم اجمالی محفوظ است، و مانحن فيه را به باب شبهات بدویه قیاس کردند. باید ببینیم این قیاسی که مرحوم آخوند می‌کنند و می‌گویند: چطور در جایی که ابتداءً شك داریم دعا عند رؤیة الحلال واجب است یا نه، اصالة البرائة عن الوجوب - که یک حکم ظاهری است - را جاری می‌کنیم و بین حکم واقعی و ظاهری جمع می‌کنیم، در مانحن فيه نیز همین کار را کرده و اصل را جاری کنید. آیا مقایسه و قیاس ایشان درست است یا نه؟

اشکال اول به مرحوم آخوند: قیاس شما باطل است

ما اگر تقابل در باب احکام و نسبت بین احکام را تضاد بدانیم، نتیجه این می‌شود که بین حکم ظاهری عدم الوجوب با حکم ظاهری وجوب تضاد وجود دارد؛ بین وجوب و حرمت تضاد است؛ بین وجوب و استحباب تضاد است؛ بین نفس احکام تضاد است؛ اما اگر گفتیم تضاد در امور واقعی و تکوینی است و احکام شرعی امور اعتباریه هستند که تضاد در آنها راه ندارد، در این صورت باید بگوئیم که بین دو حکم، یا باید به حسب مبدأ تضاد باشد و یا به حسب منتهی. مقصود از مبدأ، ملاکات است؛ یعنی بین این حکم ظاهری با آن حکم واقعی، از حیث ملاک، تضاد است؛ حکم ظاهری دلالت بر وجوب دارد و حکم واقعی دلالت بر حرمت دارد؛ وجوب، ناشی از مصلحت بوده و حرمت، ناشی از مفسده است. يك فعل نمی‌تواند در زمان واحد هم مفسده داشته باشد و هم مصلحت؛ و از این تعبیر می‌شود به تضاد از حیث مبدأ (از حیث ملاکات). اما مقصود از منتهی، مقام امتثال است؛ یعنی بین دو حکم از حیث مقام امتثال تنافی وجود دارد؛ و در مقام امتثال، نمی‌توان هر دو را امتثال کرد.

بررسی تضاد بین حکم ظاهری و واقعی در مبدأ یا منتهی

حال که این مطلب روشن شد و قبلاً هم این را گفتیم که بین خود احکام تضاد وجود ندارد، بلکه بین مبادی یا منتهی تضاد وجود دارد؛ می‌بایست در شبهه بدویه ببینیم که واقعاً آیا بین این حکم ظاهری و آن حکم واقعی تضاد در مبدأ یا تضاد در منتهی وجود دارد؟ به عنوان مثال نمی‌دانیم دعا عند رؤیة الحلال واجب است یا نه؟ می‌آئیم حکم ظاهری اصالة البرائة عن الوجوب را

جاری می‌کنیم؛ و فرض هم می‌کنیم که در واقع، دعا عند رؤية الحلال واجب است. اینجا اگر بیائیم در حکم ظاهری، آن فرمایشی که مرحوم نائینی تصریح کرده و در کلمات دیگران نیز وجود دارد را جاری کنیم که حکم آن است که در متعلقش يك مصلحتی باشد و داعی به آن متعلق وجود داشته باشد؛ وقتی می‌گوئیم **تجب الصلاة**، «تجب» حکم است که باعث به متعلق - صلاة - می‌کند؛ و معنایش این است که می‌خواهد بگوید در این متعلق ملاک وجود دارد.

لکن در حکم ظاهری، کسی نگفته است که در متعلقش مصلحت وجود دارد. اساساً بحث در حکم ظاهری، در ملاک متعلق نیست. وقتی اینطور شد، نتیجه می‌گیریم که بین حکم ظاهری و حکم واقعی از نظر ملاکات تنافی و تضاد وجود ندارد.

اگر حکم ظاهری بگوید این فعل مفسده دارد، و حکم واقعی بگوید مصلحت دارد، بینشان تضاد محقق می‌شود، اما اگر گفتیم که حکم ظاهری کاشف از ملاک در متعلقش نیست، دیگر بین حکم ظاهری و حکم واقعی تضادی از حیث مبدأ وجود ندارد. پس، **في الشبهة البدوية لا تضاد بين الحكم الظاهري والواقعي من حيث المبدأ من حيث الملاك**. اما از حیث منتهی چطور؟ گفتیم که تضاد در منتهی، یعنی در مقام امتثال، نمی‌توان هر دو حکم را امتثال کرد. از نظر امتثال هم حکم همین است؛ برای اینکه حکم ظاهری در جایی است که حکم واقعی به ما نرسیده باشد؛ اگر يك حکم واقعی به مکلف واصل نشده باشد، امتثال آن عقلاً لازم نیست؛ و در صورتی که حکم واقعی بدست ما برسد، دیگر مجالی برای حکم ظاهری نیست. لذا، از حیث مقام امتثال نیز بین حکم ظاهری و حکم واقعی تنافی وجود ندارد. بنابراین، در شبهات بدویه نه از حیث مبدأ و نه از حیث منتهی بین حکم ظاهری و واقعی، تضاد و تنافی وجود ندارد. حال، در ما نحن فیه و در اطراف علم اجمالی، به مرحوم آخوند عرض می‌کنیم: وقتی ما علم اجمالی به اصل تکلیف داریم و می‌دانیم يك وجوبی در اینجا هست، اما نمی‌دانیم که صلاة جمعه واجب است یا صلاة ظهر، اینجا تکلیف واقعی به سبب این که ما علم به وجوب داریم - هرچند که علم اجمالی است - به ما واصل شده است؛ و دیروز گفتیم که علم کاشف از متعلقش هست، می‌خواهد متعلقش مردد باشد یا غیر مردد.

پس، عقلاً امتثالش لازم است؛ عقل می‌گوید می‌دانی که در اینجا يك حکم وجوبی هست، و باید آن را امتثال کنی. حالا اگر حکم ظاهری بگوید که نه نماز جمعه واجب است و نه نماز ظهر، - به قول آخوند - در اطراف علم اجمالی اصول عملیه را جاری کنیم، از حیث مقام امتثال، بین این دو حکم تنافی وجود دارد؛ هرچند که از حیث مبادی می‌گوئیم حکم ظاهری کاشف از ملاک در متعلقش نیست و لذا بین حکم ظاهری و واقعی تنافی در مبدأ و ملاک نیست. اما در مقام امتثال که تنافی است! در مقام امتثال چون تکلیف واقعی واصل شده است، عقل به مجرد الوصول می‌گوید باید آن را امتثال کنیم؛ در حالی که معنای اجرای اصل در اطراف علم اجمالی این است که اجرای حکم واقعی لازم نیست. بنابراین، بین ما نحن فیه و شبهه بدویه فرق است و نمی‌توان مانحن فیه را به باب شبهات بدویه قیاس کرد. پس، نتیجه تا اینجا این شد که مرحوم آخوند يك مبنایی را در این بحث پایه‌گذاری کردند و آن اینکه مرتبه حکم ظاهری در اطراف علم اجمالی محفوظه؛ یعنی در اطراف علم اجمالی، اصول عملیه جریان دارد؛ و این را مقایسه کردند به شبهه غیرمحمصوره و شبهه بدویه که تا اینجا ما مقایسه ایشان را خراب کردیم و گفتیم که این مقایسه درست نیست و **القياس باطل**.

اشکال دوم به مرحوم آخوند: عدم قبولی راه جمع

اشکال دوم این است که بیان مرحوم آخوند در اینجا که می‌فرمایند همان راه حلی که برای جمع حکم ظاهری و واقعی که در شبهه غیرمحمصوره و شبهه بدویه می‌گوئید را باید در اینجا بیاورید. در آنجا می‌گوئید حکم واقعی، **فعلي لا من جميع الجهات** و حکم ظاهری، **فعلي مطلق** و بین این دو دیگر تنافی نیست. لکن این راه جمع مورد قبول نیست و صحّت کلام شما بر فرضی است که راه جمع بین حکم واقعی و ظاهری همینی باشد که شما فرمودید؛ اما طبق راه جمعی که برخی دیگر فرموده‌اند، مثل مرحوم محقق اصفهانی که فرموده است، حکم واقعی **فعلي مطلق** است، چه باید کرد؛ البته حالا نمی‌خواهم به کلام مرحوم

اصفهانى اشاره كنم، چون خود ايشان مفصلاً نوشته است و بدانجا مراجعه كنيد. اين هم اشكال دومى كه در اينجا مطرح است.

نتيجه بحث

ما تا اينجا كلام مرحوم آخوند را ابطال كرديم؛ و نتيجه گرفتيم حرف مرحوم آخوند كه مى‌گويد علم اجمالى مقتضى است، حرف درستى نيست؛ و علم اجمالى هم مانند علم تفصيلى براى تنجّز عليّت تامه دارد.

كلام مرحوم شيخ انصاري

مرحوم شيخ انصارى قائل اين است كه علم اجمالى نسبت به حرمت مخالفت قطعيه، عليّت تامه دارد؛ يعنى جايى كه علم اجمالى داريم يكي از دو عمل واجب است، مخالفت قطعيه به اين است كه هر دو عمل ترك شود؛ مثلاً نه نماز جمعه خوانده شود و نه نماز ظهر. يا در باب حرام، جايى كه علم اجمالى داريم يكي از اين دو مایع خمر است، مخالفت قطعيه به اين است كه از هر دو استفاده كنيم. حال، مرحوم شيخ فرمودند كه علم اجمالى نسبت به حرمت مخالفت قطعيه، عليّت تامه دارد، اما نسبت به وجوب موافقت قطعيه، عنوان اقتضا را دارد. البته بحث مفصل اين مطلب در جاي خودش كه بحث برائت و اشتغال است، خواهد آمد و مفصلاً در آنجا بحث خواهيم كرد؛ لكن چون در اينجا مرحوم آخوند كلام شيخ را بيان کرده و مجموعاً دو اشكال بر مرحوم شيخ وارد کرده، ما نيز آن را ذكر مي‌كنيم.

اشكالات مرحوم آخوند به مرحوم شيخ انصاري

اشكال اول، مرحوم آخوند به شيخ مى‌گويد: اينكه مى‌گوئيد علم اجمالى علت تامه براى حرمت مخالفت قطعيه است، ملاك اينكه علت تامه است چيست؟ اگر ملاكش اين است كه در صورتي كه شارع بيايد اذن در ارتكاب همه اطراف در شبهه تحريميه يا اذن در ترك همه اطراف شبهه وجوبيه بدهد، اجتماع ضدين مى‌شود؛ آخوند مى‌فرمايد همانطور كه قطع به اجتماع ضدين را مى‌گوئيم محال است، احتمال اجتماع ضدين هم مثل قطع به اجتماع ضدين است. در جايى كه شارع اذن به ارتكاب يك طرف را هم بدهد، چون احتمال مناقضه بين اين ترخيص و بين حكم واقعي به وجود مى‌آيد، پس، اين نيز محال است. به عبارت ديگر، اشكال اول مرحوم آخوند به شيخ اين است كه اگر مشكل شما اين است كه اجتماع ضدين لازم مى‌آيد، مي‌گوئيم اين مطلب اختصاص به مخالفت قطعيه ندارد، و بلكه در مخالفت احتماليه هم اجتماع ضدين ممكن است، پيش آيد؛ احتمال اجتماع ضدين مثل قطع به اجتماع ضدين است؛ و هر دو در استحاله مشترك هستند. اين بيان آخوند در ردّ مرحوم شيخ را دقت بفرماييد، تا فردا إنشاء الله.